

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال نهم، شماره بیست و دوم، بهار ۱۳۹۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۵/۱۷

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۱۰/۲۷

صفحات: ۲۱۲-۱۹۳

## بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی در مورد نظام مشروطه

دکتر جمال رضایی حسین‌آبادی

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد کرج، گروه فقه و حقوق، ایران، کرج

دکتر علی محمد طرفداری

عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران، گروه تاریخ، ایران، تهران

### چکیده

شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی دو تن از بزرگ‌ترین رهبران و فعالان فکری مخالفان و موافقان نهضت مشروطیت ایران به شمار می‌روند که نظرات فقهی و اندیشه سیاسی آنان نقش مؤثری در تحولات انقلاب مشروطه و جریان مشروطه‌خواهی ایفا کرد. این دو، الگوی اصلی جریان‌های مشروطه‌خواهی و مشروطه‌خواهی به شمار می‌روند و مساله محوری این مقاله، بررسی چرایی مخالفت و موافقت آنها با جریان مشروطیت از طریق مطالعه تطبیقی آرا و اندیشه‌های فقهی و سیاسی ایشان است و از این منظر کوشش شده است با یک رویکرد مقایسه‌ای دلایل مخالفت و همراهی این دو با نظام مشروطیت از نظر فقهی و تاریخی تبیین شده و به این سؤال اساسی پرداخته شود که چگونه بر مبنای یک میراث فقهی مشترک، دو مجتهد برجسته جهان تشیع در ایران، قرائت‌های متضاد و متفاوتی از یک نظام سیاسی ارائه داده‌اند.

### کلید واژگان

مشروطیت، مشروطه مشروعه، شیخ فضل‌الله نوری، علامه محمدحسین نائینی، حکومت، آزادی.

## مقدمه

شیخ فضل‌الله نوری از مجتهدان و شخصیت‌های مطرح در تاریخ معاصر، به رغم حضور فعال در جنبش‌های ضداستبدادی نظیر جنبش تنباکو و جنبش عدالتخانه، به عنوان مخالف سرسخت جنبش مشروطه شناخته شده است. هرچند که وی در ابتدا نه تنها با مشروطیت و تفکر مشروطه‌خواهی مخالفت نداشت، بلکه در پیشبرد این جنبش ضداستبدادی نقش مؤثری ایفا کرد. اما تغییر جهتی که در اهداف جنبش از ناحیه روشنفکران ایجاد شد، در نهایت موجبات مخالفت نوری با مشروطه را فراهم آورد.

در آغاز نهضت ضداستبدادی ایرانیان سیدعبدالله بهبهانی از سید محمد طباطبایی و شیخ فضل‌الله نوری برای اتحاد و قیام هماهنگ علیه اقدامات توهین‌آمیز برخی از اتباع بیگانه در استخدام حکومت قاجار و اعمال ظالمانه و رفتار و برخوردهای تبعیض‌آمیز و تجاوزات مستمر دولتیان به جان و مال مردم که عموم مردم را به ستوه آورده بود، دعوت کرد. (کسروی، ۱۳۵۹: ۴۹-۴۸) شیخ فضل‌الله این دعوت را رد کرد و طباطبایی این دعوت را پذیرفت. اما پس از آن که کار نهضت بالا گرفت و صفوف مبارزین اعم از علما و مردم به طور مشخص در برابر دولتیان و طرفداران‌شان قرار گرفتند و کار به درگیری و جدال کشید و مهاجرت صغری به حرم حضرت عبدالعظیم و بازگشت آن‌ها و کشته شدن یکی از طلاب و حوادث مسجد جامع پیش آمد، نوری نیز با رهبران مذکور همراه شده و در کنار مبارزین از علما و مردم قرار گرفت و در قضیه مهاجرت کبرا به قم، به مهاجرین پیوست. شیخ فضل‌الله در طول توقف در قم تا زمان صدور دستخط و فرمان مشروطیت از سوی مظفردالدین شاه و بازگشت مهاجرین از قم، با آنان همداستان بود، ولی پس از بازگشت از قم و انعقاد مجلس شورا و مطرح شدن موضوع نگارش قانون اساسی و مساله بررسی آن توسط علما، به تدریج از صف رهبران نهضت جدا شد و بنای مخالفت با حکومت مشروطه را نهاد و این موضع خود را در سخنرانی‌ها و اطلاعیه‌ها اظهار و اعلام کرد و عاقبت در مخالفت با حکومت مشروطه به همراه جمعی از علما و هواداران خویش به حرم حضرت عبدالعظیم مهاجرت نمود و از آن جا نیز به وسیله سخنرانی و چاپ نشریه *لویح*، همگان را به مخالفت با آن دعوت می‌کرد. (کرمانی، ۱۳۷۱: ۱۹۲-۱۹۱)

اگر شیخ فضل‌الله نوری را به لحاظ تئوری در رأس قطب مخالف با مشروطه بدانیم، در سر قطب دیگر مجتهد دیگری به نام علامه شیخ محمدحسین نائینی قرار می‌گیرد که دفاع خود از مشروطه و

— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

مبانی آن را در رساله‌ای تحت عنوان «تنبیه الامه و تنزیه المله» (نائینی، ۱۳۷۸: ۱۱۴) در سال ۱۲۸۷ش پس از به توپ بسته شدن مجلس و در پاسخ به جریان مشروطه‌خواهی و ایرادات شیخ فضل‌الله منتشر ساخت. نکته مهم آن است که دو مجتهد بزرگ نجف یعنی خراسانی و مازندرانی نیز مهر تأیید خود را بر این رساله گذاردند. با این که مشروطه و مبانی فکری آن پدیده‌ای غربی بود، اما هنر نائینی آن بود که استادانه آن دیدگاه‌ها را بر پایه فقه و اصول شیعه استوار کرد. (حائری، ۱۳۸۱: ۵۵)

دلایل و چرایی مخالفت شیخ فضل‌الله نوری با جریان مشروطه‌خواهی در مقطع جدی شدن نهضت و مبارزه با حکومت استبدادی قاجار، آن هم پس از همراهی اولیه با علما و رهبران نهضت، همواره یکی از سئوال‌های اساسی مورد توجه محققان تاریخ مشروطه بوده است، به ویژه آن که در مرحله استقرار حکومت مشروطه و سرآغاز شکل‌گیری آن نیاز به وحدت و یگانگی، بیش‌تر و ضروری‌تر بود و درست در چنین مقطعی نوری از صف رهبران انقلاب مشروطیت جدا شد و علناً با عزم جزم، بنای مخالفت با آن نهاد و تا آن جا بر مخالفت خویش پافشاری کرد که عاقبت جان خود را نیز بر سر این کار گذاشت. لذا در این نوشتار با بازخوانی اندیشه سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی در مورد نظام مشروطیت، دلایل مخالفت و موافقت این دو با حکومت مشروطه از یک منظر مقایسه‌ای مورد بررسی قرار می‌گیرد.

### ۱. جنبش عدالتخانه و آغاز جریان مشروطه‌خواهی

در جنبش عدالتخانه که برای جلوگیری از ظلم و ستم و مبارزه با استبداد و به رهبری روحانیون اداره می‌شد، در ابتدا هیچ نامی از مشروطه در میان نبود. نام مشروطه و القای اندیشه مبارزه برای ایجاد حکومت مشروطه از هنگام تحصن در سفارت انگلستان و به وسیله روشنفکران غربگرا در بین معترضان رواج یافت. گرچه قبل از آن افرادی اندک از این لفظ آگاهی داشتند، اما به هیچ عنوان مشروطه از اهداف مبارزان و نهضت عدالتخانه شمرده نمی‌شد. از مهم‌ترین خواست‌های مبارزان اجرای قوانین اسلام در باره تمام مردم به طور یکسان و مهم‌تر از همه ایجاد عدالتخانه‌ای بود که در آن به شکایات مردم رسیدگی شود و در آن جا با همه به عدالت رفتار شود. به همین دلیل در قسمتی از فرمان مظفرالدین شاه به عین‌الدوله برای رسیدگی به درخواست‌های متحصنین در حرم حضرت عبدالعظیم (ع)

آمده است: «ترتیب و تاسیس عدالتخانه دولتی برای اجرای احکام شرع مطاع و آسایش رعیت از هر مقصود مهمی واجب تر است.» (کرمانی، پیشین: ۳۰۴) شیخ فضل‌الله نیز با انگیزه اجرای دستورات اسلام با رهبران نهضت عدالتخانه به همکاری پرداخت. وی در پاسخ به درخواست معترضان برای همکاری با نهضت گفت: «من راضی به بی‌احترامی به روحانیت و توهین به شریعت نیستم و شما را تنها نمی‌گذارم. هر زمانی که اقدامی انجام دادید من هم با شما حاضرم، ولی باید مقصود اسلام و شرع باشد و طوری رفتار نشود که اسباب توهین به شرع و علما فراهم شود.» (ترکمان، ۱۳۶۳: ۱۲۰)

تحصن در سفارت انگلستان که با هدایت غربگرایان و روشنفکران انجام گرفت (بهرامی، ۱۳۴۴: ۷۰) نقطه آغازین انحراف نهضت عدالتخانه بود و شیخ فضل‌الله نخستین کسی بود که به طور مشخص رویاروی جریان غربگرایی این دوران که عدالتخواهی را به مشروطیت تبدیل می‌کرد، ایستاد. او با بینشی که داشت، به روشنی پی برد که آن چه روشنفکران به عنوان مشروطه در پی عرضه و اجرای آن هستند، برخاسته از بینش و فکری غربی است و ریشه‌ای در نهاد اسلام ندارد. اندیشه‌های شیخ فضل‌الله نوری که از گفتارها و رساله‌هایش مشخص است، گویای این حقیقت است که وی بیش از دیگر رهبران روحانی در تهران و نجف به سیاست‌های ناهماهنگ مشروطه با احکام شرع آگاهی داشت و از همین روی مخالفان وی با او به مخالفت برخاستند و سرانجام سختی برایش ترتیب دادند. (انصاری، ۱۳۶۹: ۳۶) مقایسه حرکت روشنفکری و حرکت روحانیون در مرحله تشکل نهضت نشان می‌دهد روشنفکران که خواهان تغییر نظام سیاسی بودند، برای طرح پیشنهادی مجتهدان اعتباری قائل نبودند و به عدالتخانه اعتقادی نداشتند، بلکه خواستار پارلمان ملی بودند و در همان مسیر قدم برمی‌داشتند. (آدمیت، ۱۳۵۵: ۷۵) شیخ فضل‌الله که در هجرت به قم (هجرت کبری) حضور داشت، با شنیدن خبر تحصن در سفارت انگلستان به توطئه‌ها و اهداف روشنفکران پی برد و دریافت که خطر عظیمی نهضت را تهدید می‌کند و از همان زمان با طرح پرسش از رهبران مشروطیت به مخالفت با این نهضت پرداخت. (ترکمان، پیشین: ۱۷۲)

به دنبال موافقت با خواسته‌های مبارزان و بازگشت علما و مهاجرین به تهران، مظفرالدین شاه طی فرمانی با تشکیل مجلس شورای اسلامی موافقت کرد. اما این فرمان به بهانه مبهم بودن مورد موافقت مشروطه‌خواهان قرار نگرفت و فرمان دیگری صادر شد. اما پس از صدور این فرمان نیز متحصنین

— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

حاضر به ترک سفارت انگلستان نشدند و در آنجا به بحث و گفتگو پرداختند. امتناع متحصنین برای خروج از سفارتخانه موجب شد تا فرمان تشکیل مجلس اصلاح شود و مجلس شورای اسلامی به مجلس شورای ملی تغییر یابد و از این زمان بحث مشروطه رواج یافت و روشنفکران و جمعی از رهبران روحانی خواهان نظام مشروطیت شدند. (کرمانی، پیشین: ۴۷۹)

## ۲. دو رویکرد سیاسی و فقهی نوری در قبال مشروطیت

### الف. ضدیت با استبداد و تلاش برای دستیابی به عدالت

محو ظلم و دستیابی به عدالت آرمان مقدسی بود که شوق رسیدن به آن، نوری را همچون آحاد ملت ایران در صدر مشروطه به قیام بر ضد استبداد واداشت: «کلمه طیبه العدل را هر کس اصفا نمود بی‌اختیار در تحصیل آن کوشید و به اندازه وسعت، به بذل مال و جان خودداری نکرد. مین جمله خودِ داعی هم اقدام در این امر نموده و متحمل زحمات سَفَرًا و حَضْرًا شدم.» (ترکمان، پیشین: ۶۹-۶۸) وقتی هم از سفر مهاجرت کبری برگشت، «تأسیس اساس مجلس دارالشورای ملی و معدلت‌خانه اسلامی» را به دوستان تبریک گفت و آن را «موجب ترویج شرع اطهر و تعظیم شعائر اسلامی» شمرد. (ترکمان، پیشین: ۴۱-۴۰) بعدها نیز که راز مخالفت وی با مشروطه را جويا شدند، اظهار داشت مخالفت وی، با گروه‌ها و جراید ضد اسلام است، نه اجرای عدالت. (ادیب هروی خراسانی، ۱۳۳۱: ۱۴۳-۱۳۶) از نظر شیخ، حکومت در اسلام، فقط وسیله‌ای برای اجرای حدود و احکام الهی است و تحقق این امر هم راهی جز تقویت علما و رجال سیاسی اسلام‌گرا ندارد: «اسلام که دین ما و امتان حضرت ختمی مرتبت است، از همه ادیان اکمل و بنای آن بر عدل تام است ... و در دین اسلام، بحمدالله تعالی نیست مگر عدل ... تحصیل عدالت [منوط] به اجرای احکام اسلام است. اقدام به معروف و اجتناب از منکر ... حقیقت عدل است. هر مقدار یقین به مبدأ و معاد و خداترسی و امیدواری شدیدتر است، عدالت منبسط‌تر خواهد بود و هر چه از این کاسته شود، بی‌اعتدالی زیاده خواهد شد.» (ترکمان، پیشین: ۱۱۱-۱۱۰) نوری از سیاست و عدالت، تصویری «توحیدی» در ذهن داشت و عرصه زندگی را حوزه اقتدار «مطلق» الهی می‌شمرد؛ از این‌رو وی به هیچ‌روی نمی‌توانست رابطه‌ای با استبداد (چه در شکل فردی سلطنتی و چه در شکل حزبی و طبقاتی آن) داشته باشد. به تعبیر پیتر آوری: «شیخ فضل‌الله نوری ... را بایستی نماینده آن

مکتب فکری دانست که حاکمیت را از خداوند می‌دانند و نه از مردم و شاه.» (آوری، ۱۳۶۷: ۲۵۱)

### ب. ستیز با زمینه‌های سلطه بیگانگان بر مقدرات جامعه اسلامی

بر عدالت‌خواهی و استبدادستیزی نوری، باید استقلال‌خواهی و تکاپوی وی برای رهایی از سلطه استعمار را نیز افزود. رهایی از سلطه بیگانگان و به ویژه استعمار غرب در تمام شئون فکری، سیاسی، حقوقی و... هدف اساسی بود که نوری، به درستی، دستیابی به استقلال کشور را در گرو آن می‌شمرد. تقریظ وی بر «تبشیر اندر تبشیر» (نوری، ۱۳۱۴: ۳۷) نشان می‌دهد که حرکت در این راه را مصداق «جهاد فی‌الله» شمرده و «تجارت سودمند دنیا و آخرت» می‌دانست. تلاش شیخ برای رهایی یک سرزمین اسلامی از نفوذ و حاکمیت کفر، سه وجه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشت. (ابوالحسنی، ۱۳۸۳: ۵)

### ۳. علامه نائینی و دفاع از مشروطه

نخستین مطلبی که نائینی در دفاع از مشروطیت در رساله «تنبیه الامه و تنزیه المله» بدان می‌پردازد مساله عقب‌ماندگی ایران و جهان اسلام به طور کلی است. او معتقد است که ریشه این عقب‌ماندگی در استبدادی نهفته است که در طول تاریخ بر سر مسلمین مسلط بوده است. او آغاز این استبداد را از زمان به قدرت رسیدن معاویه می‌داند. پس از این مبحث ابتدایی، نائینی به لزوم وجود حکومت می‌پردازد و آن را اجتناب‌ناپذیر می‌داند. اما در عین حال اظهار می‌دارد که حکومت غیراستبدادی یا مشروطه بر حکومت مطلقه ترجیح دارد. نائینی با تکیه بر اصول فقهی نشان می‌دهد که چرا حکومت مشروطه بر استبدادی مرجح است. از نظر نائینی حکومت مشروطه حکومت کاملی نیست، اما در مقایسه با حکومت مطلقه استبدادی، فساد آن کم‌تر است. در مورد مجلس، قانون اساسی و نفس قانون‌گذاری نیز مبنای بحث نائینی در اثبات ضرورت این مسائل برگرفته از مبانی فقهی است. اساس استدلال وی از یک مفهوم یا قاعده فقهی تحت عنوان «واجب بودن مقدمه واجب» نشأت می‌گیرد. نائینی از این قاعده فقهی برای اثبات ضرورت قانون اساسی و برقراری مجلس استفاده می‌کند. از نظر او دفاع از «بیضه اسلام» در مقابل دشمنان مانند نماز یک امر واجب است. اما برآوردن آن واجب مستلزم پاره‌ای ملزومات یا مقدمات است که آن مقدمات حکم «مقدمه واجب» را پیدا می‌کنند. بنابراین این مقدمات از نظر شرع

— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

ضرورت پیدا کرده و واجب می‌شوند. مهم‌ترین وسیله برای تحقق آن واجب (دفاع از بیضه اسلام) وجود حکومت عادلانه است که از پشتیبانی مردم برخوردار باشد تا بتواند به کمک مردم یا امت به دفاع از دارایی اسلامی بپردازد. چنین حکومتی محقق نمی‌شود مگر آن که بنیان آن بر روی محدودیت قدرت حاکم قرار گیرد و قدرت حاکم نیز صرفاً از طریق قانون است که محدودیت پیدا می‌کند. بنابراین لازم است که قانون اساسی تدوین و تنظیم شود تا ناظر بر اعمال حکومت باشد. وجود مجلس نیز برای آن که این نظارت و هدایت قانونی در قبال حکومت را امکان‌پذیر کند، ضرورت می‌یابد. از نظر نائینی نه مجلس، نه قانون اساسی و نه حتی حکومت متکی به قانون (مشروطه) فی نفسه واجب نیستند و آن چه که واجب است صرفاً حفظ بیضه اسلام است. (ابوالعلی اقدسی، ۱۳۹۰: ۴۳)

در نگاه تطبیقی به آرای علامه نائینی و شیخ فضل‌الله نوری، به ویژه در باب حکومت و لوازم آن، عده‌ای معتقدند این دو عالم مجتهد دو دیدگاه کاملاً متفاوت درباره ضرورت حکومت اسلامی، جایگاه سیاسی فقها و مردم، رأی اکثریت، مجلس شورا، آزادی، مشروطیت، مساوات، قانون اساسی و استبداد ارائه کرده‌اند و از این رو شیخ فضل‌الله را به طرف‌داری از استبداد، مخالفت با آزادی و مساوات و ... متهم ساخته و علامه نائینی را نقطه مقابل شیخ قرار داده‌اند. گروهی نیز، با ارائه شواهد تاریخی و استناد به بعضی از سخنان آن دو، اختلاف بین آن‌ها را در حد راه حل و شیوه عمل دانسته و دو شیخ نهضت مشروطه را در پایه‌های فلسفی، اصولی و فقهی یکسان در نظر گرفته‌اند. (خسروپناه، ۱۳۸۲: ۱۸)

به نظر می‌رسد علامه نائینی و شیخ فضل‌الله نوری در اصول و مبانی فکری اختلافی ندارند، اما با توجه به برداشت‌های مختلف از مشروطه و میزان آشنایی با آن و مسائل اجتماع، تفاوتی در نحوه نگرش آن دو به مشروطه دیده می‌شود. برای بررسی این امر باید به طرح آرای علامه نائینی براساس کتاب «تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله» و مقایسه آن با آرای شیخ فضل‌الله نوری پرداخت. علامه نائینی در چارچوب فقه سیاسی و به منظور تبیین آرای خود در باب حکومت، دو کتاب «منیه الطالب» و «تنبيه‌الامه» را تألیف کرد. «منیه الطالب» اثری است فقهی که نائینی در آن بعضی از مباحث فقه سیاسی را طرح کرده است. این کتاب در اصل حاشیه‌ای بر کتاب مکاسب مرحوم شیخ انصاری و تقریر درس علامه است که یکی از شاگردان ایشان آن را تحت عنوان «منیه الطالب فی حاشیه‌المکاسب» گردآوری کرده است. (صوفی نیارکی، ۱۳۸۲: ۲۲) اما کتاب «تنبيه‌الامه و تنزیه‌المله فی لزوم مشروطیه‌الدوله‌المنتخبه

لتقلیل الظلم علی افراد الامه و ترقیه المجتمع» نیز در فضایی کاملاً استبدادی نگاشته شد و این دوره مصادف بود با به توپ بسته شدن مجلس و تعطیلی کامل مشروطه؛ یعنی دوره استبداد صغیر. تقریظ دو تن از علمای بزرگ وقت، خراسانی و مازندرانی، بر این کتاب و اعلام منطبق بودن مندرجات آن بر شرع مبین، اهمیت و غنای محتوایی آن را نشان می‌دهد. به نظر می‌رسد «تنبیه الامه» بیش‌تر از این که کتابی در اثبات ولایت عامه فقها باشد، کتابی در توجیه مشروطه از منظر مبانی شیعی است. (مطهری، ۱۳۶۶: ۳۱۱) به عبارت دیگر نائینی در این کتاب به کلیه آرمان‌های مشروطه جنبه دینی بخشیده و وجود آن‌ها را در شریعت مسلم و محرز انگاشته است. (آبادیان، ۱۳۷۴: ۶۴)

#### ۴. حکومت در نگاه علامه نائینی و شیخ فضل‌الله نوری

علامه نائینی حفظ نظم، امنیت و عدالت را، هم از نظر عقلی و هم از نظر شرعی، واجب دانسته و معتقد است که بهترین وسیله برای اجرای این امر برقراری حکومت است. بنابراین، همان طور که اشاره شد، حکومت از باب مقدمه واجب بودن، واجب می‌گردد: «بالضروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی، چه آن که راجع به امتیازات دینیه باشد یا وطنیه، منوط به قیام امارت‌شان است به نوع خودشان و الا جهت امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال وطن و قومیت‌شان به کلی نیست و نابود خواهد بود، هرچند باعلی مدارج ثروت و مکنّت و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند.» (نائینی، پیشین: ۲۹-۲۸)

نائینی، حاکمیت و سیاست را جهت استقامت نظام عالم و تعیش نوع بشر به ضرورت عقلی لازم می‌داند. خواه حکومت قائم به شخص واحد باشد یا به گروه، تصدی آن به حق باشد یا به غصب، قهار، و وراثت، انتخاب و ... حکومت، هرچه بیش‌تر به نوعیات مردم و معتقدات عمومی آن‌ها متکی باشد، قدرت و دوام آن بیش‌تر است. نائینی برای تحقق این هدف به دو وظیفه اشاره می‌کند: نخست، حفظ نظامات داخلیه مملکت، تربیت نوع اهالی، رساندن هر ذی‌حق به حق خود، منع از تعدی و تجاوز آحاد ملت و دیگر وظایف نوعیه راجع به مصالح مملکت و ملت. و دوم، تحفظ از مداخله اجانب و تحذر از حیل معموله، تهیه قوه دفاعیه و استعدادات حربیه.

اما چگونگی تصرف حاکم در مملکت بر یکی از دو وجه متصور است: تملیکیه و ولایتیه. (نائینی،



— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

پیشین: ۳۱) اول آن که مملکت را مال خود انگارد و مانند عبید و اماء بل اغنام و احشام برای درک شهواتش با آن‌ها برخورد نماید و هر کس به این غرض بود، مقرب و الا تبعید گردد، اعدامش کند و اموالش را مصادره نماید. حاکمیت در این الگو، بر اساس میل شخصی سلطان و حاکمیت استبدادیه و تملکیه است. الگوی دوم، حاکمیت بر اقامه وظایف و مصالح نوعیه استوار است و سلطنت در آن مقید و مشروط به وظایف اشاره شده است و نام آن، سلطنت مقیده، محدوده، عادلانه، مشروطه، مسئله و دستوریه است. حکومت مقبول و مورد تأیید نائینی، حکومت مقید و مشروط به حفظ نظامات داخلی و تحفظ از مداخله اجانب است، نه حاکمیت استبدادی و تملکی. نائینی به شدت با سلطنت و مالکیت مطلقه، به معنای فاعلیت مابیشاء و حاکمیت مایرید که مستلزم مقهوریت و مسخیریت رقاب ملت تحت ارادت سلطنت و عدم مشارکت فضلا و فقهای اسلام‌شناس است، مخالفت کرده و تمام ویرانی‌های ایران و مملکت را بدان نسبت می‌دهد. اما از ولایت بر اقامه مصالح نوعیه دفاع می‌کند، ولایتی که محدود به مصالح نوعیه و آزادی ملت از اسارت و رقیت منحوسه و مشارکت و مساوات‌شان با همدیگر و با شخص سلطان در جمیع نوعیات مملکت و حق محاسبه و مراقبت داشتن ملت و مساوات تمام افراد ملت با شخص والی در جمیع حقوق و احکام. لذا از منظر آیت‌الله نائینی، اصل تأسیس سلطنت و حکومت برای حفظ و نظم مملکت و تربیت نوع و رعایت رعیت است، نه از برای قضای شهوات و درک خواسته‌های گریان آدم‌خوار و تسخیر رقاب ملت و این مطلب، نزد هر شریعت و دینی بلکه هر انسان عاقلی پذیرفته می‌شود. پس، قهر و تسخیر رقاب ملت تحت تحکیمات خودسرانه، علاوه بر آن که از اشنع انواع ظلم و طغیان است، با اهم مقاصد پیامبران (علیهم السلام) هم منافات دارد. امانت‌داری سلطنت، نه استبدادی آن، از اظهر ضروریات دین اسلام و تمام شرایع و ادیان است. مخالفت نائینی با استبداد منحصر به یک شعبه آن نیست؛ بلکه او همه انواع استبداد دینی، سیاسی، فردی و اجتماعی را مذموم می‌شمارد. استبداد دینی نیز مردم بی‌خبر از اصول و مبانی دین را با به کارگیری مطالبی از دین می‌فریبید. برای نمونه، معاویه، مبلغ صد هزار درهم به سمره بن جندب می‌دهد تا به تاویل آیات و جعل اخبار جهت اغوای مردم بپردازد. (ابن ابی الحدید، بی‌تا: ۳۸۵)

اما شیخ فضل‌الله نیز همانند علامه نائینی در ضرورت عقلی حکومت و وظایف عقلایی آن یعنی

حفظ نظامات داخلیه مملکت و تحفظ از مداخله اجانب تردیدی نداشت. وی نیز حکومت و سلطنت را امانت الهی می‌دانست و به شدت با الگوی حاکمیت استبدادی مخالفت می‌ورزید. (خسروپناه، پیشین: ۱۹) لذا شیخ نیز با دو شعار سلبی وارد عرصه سیاست شد و این دو شعار، اندیشه فقهی سیاسی وی را نشان می‌دهند. اول، رهایی از سلطه بیگانه و استعمار غرب در همه عرصه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و دوم، مقابله و رویارویی با استبداد و خودکامگی‌های رژیم استبدادی. (ابوالحسنی، ۱۳۸۰: ۴۳-۴۱) شعار نخست در گفتمان سیاسی شیخ از مهم‌ترین عوامل مخالفت او با مشروطیت وارداتی بود؛ زیرا هواداران افراطی مشروطیت با بیگانگان در ارتباط مستقیم بودند و اجانب نیز از آن‌ها حمایت متقابل می‌کردند. نوری در این باب می‌نویسد: «ای عزیز، اگر مقصود، تقویت اسلام بود، انگلیس حامی آن نمی‌شد و اگر مقصودشان، عمل به قرآن بود، عوام را گول نداده پناه به کفر [سفارت انگلیس] نمی‌بردند و آن‌ها را یار و معین و محل اسرار خود قرار نمی‌دادند. اگر بنای آن بر حفظ دولت اسلام بود، چرا یکی، عضوی از روس پول می‌گرفت و دیگری از انگلیس؟» (ترکمان، پیشین: ۶۴-۶۳) نوری برای تحقق شعار دوم خود یعنی، مقابله با استبداد و خودکامگی‌های رژیم استبدادی می‌گوید: «مردم جمع شوند و از پادشاه بخواهند که سلطنت دلخواهانه را تغییر بدهد و در تکالیف دولتی و خدمات دیوانی و وظایف درباری قراری بگذارند که من بعد رفتار و کردار پادشاه و طبقات خدم و حشم او هیچ وقت از آن قرار تخطی نکند و این قرارداد را هم مردمان عاقل و امین و صحیح از خود رعایا به تصویب یکدیگر بنویسند و به صحنه پادشاه رسانده و در مملکت منتشر نمایند.» (همان: ۲۶۱-۲۶۰) طرح عدالتخانه شیخ فضل‌الله نیز مهاری برای استبداد و روحیه تملک‌پسند شاه و دولت بود؛ بنابراین، در لوایح ایام تحصن در حرم حضرت عبدالعظیم وی تصریح می‌کند که انگیزه‌اش از طرح عدالتخواهی، تغییر رژیم خودکامه و قانونمند ساختن عملکرد شاه و دولت بود. بنابراین، شیخ فضل‌الله و میرزای نائینی هر دو از مخالفان حکومت خودکامه و استبدادی و از مدافعان استقلال کشور و حفظ مصالح نوعیه مردم بودند.

##### ۵. ولایت عامه فقها در اندیشه نائینی و نوری

در عصر غیبت، نیابت فقها «در آنچه از ولایات نوعیه را که عدم رضای شارع مقدس بر اهمال آن

— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

معلوم باشد» و وظایف حسبیه نامیده می‌شود، قدر متیقن و ثابت است. (نائینی، پیشین: ۷۲) حال با به اثبات نرسیدن نیابت عامه فقها در تمام زمینه‌ها «چون عدم رضای شارع به اختلال نظام و ذهاب بیضه اسلام، بلکه اهمیت وظایف راجعه به حفظ و نظم ممالک اسلامی از تمام امور و حسبیه از اوضاع قطعیات است، لہذا ثبوت نیابت فقها و نواب عام عصر غیبت در اقامه وظایف مذکور از قطعیات مذهب خواهد بود.» (نائینی، پیشین: ۷۴) پس بر اساس اعتقاد شیعه، مجتهد جامع‌الشرایط قدر متیقن در امور حسبیه از امام معصوم نیابت دارد و چون حفظ نظم و حقوق عمومی از موارد روشن و واضح امور حسبیه است، نیابت علما در این موارد مسلم و وجوب اقامه این وظایف حتمی است.

شیخ فضل‌الله نوری نیز همانند دیگر فقهای شیعه به نیابت فقها از جانب امام معصوم معتقد است. وی در یکی از لوایح تحصن حرم حضرت عبدالعظیم تصریح کرده است که در منطق شیعه، دولت و سلطنتی که زمام آن به دست خدا، رسول، امام و نایبان امام، یعنی فقهای عادل، نباشد، اوامر و واجبات اطاعه نیست. (ترکمان، پیشین: ۳۳۹) نائینی نیز نه تنها مشروعیت حکومت را به نصب امام و از جانب خدا و نیابت از امام معصوم می‌داند، بلکه نیابت فقیه جامع‌الشرایط را در امور اجتماعی و سیاسی انحصاری تلقی می‌کند و به مشروعیت نداشتن حکومت غیر فقیه تصریح کرده و می‌نویسد: «امور عامه یعنی اموری که مربوط به تمام افراد رعایای مملکت باشد و تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس، مخصوص است به امام (ع) یا نواب او و ربطی به دیگران ندارد.» (نائینی، پیشین: ۷۲-۷۴)

#### ۶. حکومت قدر مقدور در اندیشه‌های شیخ و علامه

علامه نائینی پس از بیان ولایت و نیابت عامه فقها این مساله را مطرح ساخته است که در دوره‌ای که امکان ولایت فقها وجود ندارد چه باید کرد. علامه شرایط زمان خود را با این دو شق ترسیم کرده است: حکومت از سوی فرد غیر فقیهی غصب شود یا فقیه مسبوط‌الیدی برای تصدی امر وجود نداشته باشد. نائینی محدود ساختن حیطه اختیارات این فرد را تا حد امکان با توجه به سه اصل فقهی واجب می‌شمارد: اول؛ نهی از منکر به مراتب و تمام موارد واجب است و اگر در مرتبه و موردی ممکن نباشد، در بقیه موارد اسقاط نمی‌شود که من لایدرک کله لایترک کله، دوم؛ اصل قدر متیقن بودن نیابت فقها در امور حسبیه و اثبات این که حفظ نظم و حقوق عمومی جزء امور حسبی می‌باشد، و سوم؛ اگر غاصبی

امور مربوط به ولایت را به طور عدوانی غضب کند و امکان تحدید تصرفات او وجود نداشته باشد، تحدید در موارد ممکن از افراد ساقط نمی‌شود. (همان: ۷۴-۷۳) او معتقد بود که تمکین از اوامر خودسرانه طاغوت‌ها، علاوه بر ظلم به نفس، از مراتب شرک به ذات الهی است: «غاصب این مقام نه تنها غاصب مقام ولایت است»، بلکه با توجه به احادیث وارده «غاصب ردای کبریایی و ظالم به ساحت احدیث» می‌باشد. (همان: ۵۰) در نتیجه تبدیل «سلطنت جائره غاصبه» از حالت مطلق به مقید واجب است، زیرا با این که سلطنت جائرانه چندین نوع غضب دارد (غضب ردای کبریایی، مقام ولایت، بلاد و رقاب)، «نحوه ثانویه (حالت مقید) ظلم و اغتصابش فقط به مقام مقدس امامت راجع و از آن دو ظلم و غضب دیگر خالی است.» (همان: ۷۴) و این تصرف که همان تصرف ولایتیه است با صدور اذن «عمن له ولایه الاذن» مشروعیت پیدا می‌کند و از دایره غضب مقام ولایت نیز خارج می‌شود. در حالی که تصرف نوع اول (مطلق) «قبیح بالذات و غیر لایق برای لباس مشروعیت و صدور اذن در آن اصلاً جایز نیست.» (همان: ۷۵) بنابراین از باب تزامم احکام می‌توان به قدر مقدور، یعنی تبدیل حکومت استبدادی به حکومت مشروطه، تمسک کرد. از این رو نظام مشروطه، در تفکر نائینی نظام ایده‌آل اسلامی نیست. (هوشنگی، ۱۳۸۶: ۹)

همان طور که گفته شد، علامه نائینی حکومت امام و پیامبر را به دلیل داشتن عصمت همراه محدودیت می‌دانست، ولی در حالتی که حاکم غیر معصوم است و از قوه عصمت بی‌بهره، و از سوی دیگر حاکم غیر فقیه ملکه تقوی و عدالت و علم هم ندارد، بنابراین «جز به گماشتن مسدد و رادع خارجی که به قدر قوه بشریه به جای آن قوه عاصمه الهیه عز اسمه و لاقول جانشین قوه عقلیه و ملکه عدالت و تقوی تواند بود» (نائینی، پیشین: ۸۵) چاره‌ای نیست و بنابراین باید دو کار انجام داد: اول، ایجاد قوانین محدودکننده سلطان و تعیین‌کننده حقوق و آزادی ملت؛ زیرا شرط اول نظارت، مشخص بودن وظایف و مسئولیت‌های حاکم است تا اگر شخص حاکم از این حد تجاوز کند و به آن‌ها خیانت کند «موجب انزال ابدی و سایر عقوبات مترتبه بر خیانت» شود. (همان: ۳۷) این قوانین «به منزله رسائل عملیه تقلیدیه در ابواب عبادات و معاملات و نحو هما و اساس حفظ محدودیت مبتنی بر عدم تخطی از آن است، لهذا نظام‌نامه و قانون اساسی‌اش خوانند.» مشروعیت و صحت قانون اساسی فقط در صورت موافقت با مقتضیات مذهب است و لا غیر. (همان: ۳۷)

— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

دومین راهی که نائینی برای تحدید و تسدید اختیارات حاکم بر می‌شمارد، تعیین هیئت نظارت از نخبگان ملت و مملکت است که علاوه بر آشنایی به مسائل سیاسی داخلی، به حقوق بین‌الملل نیز آگاهی داشته باشند و مجلس شورا، مجمع رسمی این هیئت است. نائینی در پاسخ به شبهاتی درباره مشروعیت هیئت یاد شده و در مقام اثبات مشروعیت آن، چهار مقدمه را بیان کرده است: مقدمه اول که می‌گوید قوانین بر دو دسته تقسیم می‌شوند: قوانین اولیه که در هیچ شرایط زمانی و مکانی امکان تغییر آن‌ها وجود ندارد، و قوانین ثانویه که تابع شرایط و مصالح زمانی و مکانی هستند. (نائینی، ۱۳۷۸: ص ۱۳۰)؛ مقدمه دوم مبنی بر این که حقیقت سلطنت اسلامی مبتنی بر مشارکت تمام ملت در شئون کشورداری با عقلای قوم است؛ (همان: ۸۱) مقدمه سوم که اگر ما اصل مشورت و شورا را با توجه به نص آیات و روایات بپذیریم، لازمه اجرای این اصل «اخذ به ترجیحات است عندالتعارض و اکثریت عندالدوران، اقوی مرجحات نوعیه و اخذ طرف اکثر عقلاً ارجح از اخذ به شاذ است» (همان: ۱۱۰) و مقدمه چهارم دائر بر این که وکالت این هیئت از طرف مردم یک وکالت به اصطلاح عرفی و لغوی است و پس از آن که صحت و مشروعیت این نوع وکالت از جهات دیگر احراز شد، مشمول باب وکالت شرعی شدن یا نشدن تأثیری ندارد. (همان: ۱۱۱) در کنار این چهار مقدمه ارائه شده، «اذن مجتهد ناقدالحکومه و اشتغال مجلس ملی به عضویت یک عده از مجتهدین عدول عالم به سیاسات برای تصحیح و تنفیذ آرا» شرط مشروعیت و صحت هیئت نظارت و مبعوثان است. (همان: ۱۱۹) حال که مشروعیت مجلس شورا به اثبات رسید، احکامی هم که از سوی این مجلس به تصویب می‌رسد، به دلیل امضای مجتهدان، الزام شرعی نیز پیدا می‌کند و تخلف از آن، تخلف از قوانین شرع است.

اما شیخ فضل‌الله نوری حکومت دینی را در زمان قاجار میسر نمی‌دانست، بنابراین به راهبردی دیگر دست یازید. وی حکومت دولت شریعت را با دولت سلطنت جا به جا کرد و برای کنترل دولت سلطنت، نهاد عدالتخانه را پیشنهاد نمود. همان‌طور که بیان شد، شیخ فضل‌الله وکالت در امور عامه را صحیح نمی‌دانست و اعتقاد داشت مساله حکومت از باب ولایت شرعیه است. بنابراین خواهان حاکمیت احکام و ارزش‌های اسلامی بود که به حکم و تنفیذ فقیهان تحقق می‌یابد. با فراهم نشدن این زمینه، وی برای مهار خودکامگی‌های شاه و سلطنت استبدادی تحقق نهاد عدالتخانه و به تعبیر شیخ دارالشورای کبرای اسلامی را خواستار شد. (خسروپناه، پیشین: ۲۱)

وی در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم همواره از دارالشورای کبرای اسلامی می‌گفت و تأکید داشت که هیچ وقت منکر مجلس نبوده و فقط در پی تصحیح و تکمیل مجلس و حفظ اسلامیت آن است. وی در این تحصن از دو نوع مجلس شورای اسلامی و مجلس فرنگی‌مآب سخن گفت و از اولی دفاع کرد و با دومی مخالفت نمود. (همان: ۲۳) مخالفت شیخ فضل‌الله با مجلسی بود که پذیرای احکام و قوانین الهی نبود، همان‌طور که علامه نائینی نیز به شدت با آن مخالف بود، (ترکمان، پیشین: ۲۶۸-۲۶۷) چنانکه می‌گفت: «من آن مجلس شورای ملی را می‌خواهم که عموم مسلمانان آن را می‌خواهند، به این معنا که البته عموم مسلمانان مجلسی می‌خواهند که برخلاف قرآن و برخلاف شریعت محمدی (ص) و برخلاف مذهب مقدس جعفری (ع) قانونی نگذارد.» (همان: ۲۴۶) مخالفت شیخ با رأی اکثریت و بدعت دانستن آن در زمانی بود که قوانین بدون اذن فقیه صاحب ولایت مشروعیت پیدا کند. (همان: ۱۰۶) اگر به اعلامیه‌ها و اظهار نظرهای شیخ فضل‌الله در ایام مشروطه نگاه کنیم، خواهیم دید که وی قانون اساسی را نیز لازم دانسته و نوشته است: «مجلس شورای ملی و اجتماع وکلا و مبعوثین در آن و مقصد رفع ظلم و نشر عدالت و اصلاح مملکت بدون نظام‌نامه که عموم اهالی و حکام و کارگزاران ممالک به آن رویه حرکت نمایند، چگونه تصور می‌شود.» و در ادامه کسانی را که مخالف وجود قانون اساسی هستند مورد سرزنش قرار می‌دهد و می‌گوید: «این حرف بر جمیع تقادیر، غلط و موجب تضییع حقوق نفوس است، بلکه مودی به فساد اصل مجلس است.» (همان: ۳۵۱-۳۴۲) در ضمن شیخ بر اسلامی بودن قانون اساسی تأکید دارد. (همان: ۳۵۶)

میرزای نائینی در بخشی از کتابش درصدد است به شبهات القا شده درباره مشروطه و اصول آن در جامعه پاسخ گوید. یکی از شبهات، شبهه بدعت بودن قانون اساسی و فروع آن است. گروهی از مورخان معتقدند که این ایرادات را شیخ فضل‌الله نوری به قانون اساسی وارد کرده است. (همان: ۳۵۶) ایراداتی که به قانون اساسی وارد شده عبارتند از اول، تدوین قانونی در کشور اسلام؛ دوم، التزام مردم به آن بدون ملزم شرعی؛ سوم، مسئولیت نسبت به آن و کیفر در برابر تجاوز از آن. مرحوم نائینی در پاسخ به این ایرادات به دو نکته اشاره کرده است: اول، بدعت در لسان اخبار و اصطلاح فقها زمانی محقق می‌شود که «غیر مجعول شرعی خواه حکم جزئی شخصی باشد یا عنوان عام یا کتابچه دستور کلی هر چه باشد به عنوان آن که مجعول شرعی و حکم الهی عز اسمه باشد، ارائه و اظهار و الزام و التزام شود.»

— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

در حالی که قانون اساسی به قصد جعل شرعی و حکم الهی تدوین نشده است و آن را نیز در مقام حکم الهی نمی‌دانیم؛ و دوم امور عرفی و غیر واجب بالذات، به دلیل مقدمه منحصره واجب، واجب می‌گردد، ولی اگر مقدمه واجب را واجب شرعی مستقل ندانیم، توقف واجب بر آن به حکم عقل الزام‌آور است، چون تحدید غصب غاصب و ظلم ظالم مسلط مبسوط‌الید متوقف بر تنظیم و عمل به قانون اساسی می‌باشد. (نائینی، پیشین: ۱۰۵-۱۰۳)

### ۷. آزادی و مساوات در آرای شیخ فضل‌الله نوری و علامه نائینی

نائینی علاوه بر محدودیت حکومت و شورایی بودن آن بر دو اصل اساسی دیگر یعنی، آزادی و مساوات تأکید می‌ورزد و حفظ حکومت مبتنی بر مشورت و قانون اساسی را به این دو اصل مبتنی می‌داند؛ اما مقصود وی از آزادی، آزادی از عبودیت پادشاهان و قدرتمندان خودسر است، نه آزادی از حدود و مقررات دین و مراد وی از مساوات، یکسان بودن مسلمانان و کافران در احکام و حدود نیست؛ زیرا این معنا نه تنها مخالف با اسلام، بلکه با نظام اجتماعی بشر ناسازگار است؛ چون افراد و طبقات بشر از جهت عجز و قدرت و حدود تکلیف مختلفند. لذا مقصود از مساوات این است که احکام و قوانین نسبت به مصادیق هر موضوع به تساوی اجرا شود. حکم قتل و سرقت و دیگر احکام قضایی و سیاسی بر هر شخصی که موضوع حکم قرار می‌گیرد، اجرا شود و اعتبارات و امتیازات، مانع اجرای احکام نگردد. و همچنین مقصود میرزای نائینی از قانون اساسی، مجموعه مقرراتی است که چالشی با شریعت نداشته باشند و در این صورت، بدعتی نیز لازم نمی‌آید؛ زیرا بدعت آن است که حکم و قانون جعلی (جزئی یا کلی) را به عنوان حکم شرعی تشریح کنند؛ بنابراین، مقرراتی که یک کشور در امور زندگی تنظیم کند و خود را به آن ملزم دارد و به قصد تشریح نباشد، بدعت محسوب نمی‌شود. علاوه بر این که، تحدید غصب غاصب متوقف بر تنظیم و عمل قانون اساسی است و از باب مقدمه واجب، واجب است. (همان: ۱۱۸-۹۳ و ۶۲-۲۳)

بنابراین، مقصود میرزای نائینی از مجلس شورا، قانون اساسی، آزادی و مساوات به هیچ وجه مقصود مشروطه‌خواهان افراطی و غرب‌زده دوران قاجار نبود و در هر یک از این اصول، مطابقت با شریعت را شرط دانسته و نظارت فقهای عادل را لازم شمرده است. اما شیخ فضل‌الله نوری نیز با مجلس شورای

اسلامی، قانون اساسی اسلامی، آزادی و مساوات شرعی مخالفتی نداشته و تنها با تعریف مشروطه‌خواهان افراطی از این مفاهیم که برگرفته از غرب بود، تعارض داشته است. وی در زمینه مجلس شورا می‌گوید: «اینها الناس، من به هیچ‌وجه منکر مجلس شورای ملی نیستیم؛ بلکه مدخلیت خود را در تأسیس این اساس پیش از همه کس می‌دانم. الان هم من همان هستم که بودم. تغییری در مقصد و تجدیدی در رای من به هم نرسیده است.» (ترکمان، پیشین: ۲۴۶) شیخ در تحصن حرم حضرت عبدالعظیم از دو نوع مجلس شورای اسلامی و مجلس فرنگی‌مآب سخن گفت و از اولی، دفاع نموده و به مخالفت با دومی پرداخت. (همان: ۲۶۷-۲۶۶) حمله شدید شیخ در عصر فترت پس از مشروطه صغیر به مجلسی بود که تسلیم احکام اسلام و شریعت محمدی نبود و این مطلب مورد تأیید همه فقهای شیعه است؛ زیرا اسلام، خداوند متعال و شارحان او یعنی پیامبر و ائمه را قانون‌گذار می‌داند و بر اساس توحید در قانون‌گذاری، احدی حق وضع قوانین را ندارد و نیز قوانین الهی، از آن جهت که ناظر به مصالح و مفاسد واقعی نوع انسان‌ها وضع شدند، دائمی و در همه اعصار مستمراند و شریعت پیامبر اکرم به عنوان خاتم شرایع، ابدی است. پس شیخ با مجلس غرب‌گرایی که پذیرای احکام و قوانین الهی نیست، مخالفت کرده، همچنان که میرزای نائینی با آن مخالف است و شیخ با دارالشورای کبرای اسلامی که مسؤولیتش برنامه‌ریزی برای اجرای احکام الهی در جامعه بوده، برنامه‌هایی که با موازین شرع تعارضی ندارد و موافقت با شرع داشته و مجتهدان عادل بر آن مراقبت کنند (همان: ۲۶۸-۲۶۷)، هماهنگ و مدافع است، همان گونه که مرحوم نائینی، پذیرای آن است.

شیخ فضل‌الله، قانون اساسی را نیز لازم دانسته و می‌نویسد: «مجلس شورای ملی و اجتماع وکلا و مبعوثین در آن و مقصد رفع ظلم و نشر عدالت و اصلاح مملکت، بدون نظام‌نامه [قانون اساسی] که عموم اهالی و حکام و کارگزاران ممالک به آن رویه حرکت نمایند، چگونه تصور می‌شود. تدبیر منزلی که اول مرحله حکمت عملی است بدون دستور [قانون اساسی] نمی‌شود، تدبیر مملکتی، چگونه بدون قانون ممکن خواهد بود». وی در ادامه می‌گوید: «بعضی از اشخاص، مذاکره می‌نمایند که ما نظام‌نامه نمی‌خواهیم. این چه کلمه‌ای است؟ آیا می‌شنوید یا نه؟ و می‌دانید غرض را یا نه؟ این حرف، بر جمیع تقادیر، غلط و موجب تزییع حقوق نفوس است، بلکه مودی به فساد اصل مجلس است.» (همان: ۳۵۱-۳۴۷) اما در باب دیدگاه شیخ نسبت به حریت و آزادی باید توجه داشت که شیخ با آزادی به معنای



— بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

بی‌بندوباری اخلاقی و رهایی از دین و شریعت و آشوب و هرج و مرج مخالف بود، نه با آزادی به معنای مقابله با استبداد. شیخ با کمال دقت و شجاعت، هم با استبداد فردی شاه مبارزه کرد و طرح عدالتخانه را برای مهار خودکامگی او مطرح ساخت و هم با استبدادهای گروهی در ستیز بود. وی در زمینه استبدادهای گروهی می‌گوید: «در هر شهر و هر روستا جماعتی به اسم انجمن محلی همدست و همدستان شده، در غایت قساوت و استبداد، مشغول خودکامی و بیداد هستند، همان رفتاری را که سابقا حکام و ظلام با رعایای سوخته فرسوده ولایات می‌کردند؛ الحال، آحاد این انجمن‌ها و بستگان و پیوستگان آن‌ها می‌کنند، فی‌الحقیقه، یک استبداد را صد هزار استبداد ساخته‌اند و با صد هزار حاکم ظالم بر این مملکت و رعیت جورکش آن تاخته‌اند.» (همان: ۲۸۶-۲۸۵)

و در زمینه مساوات باید گفت که شیخ فضل‌الله با تمام وجود به تساوی اجرای احکام نسبت به همه آحاد ملت اعم از شاه و توده مردم اعتقاد داشت و پیشنهاد ایجاد عدالتخانه از سوی او در همین راستا بوده است؛ اما با اصل مساوات مشروطه‌خواهان مخالفت می‌کند و آن را اصلی موذی می‌داند (همان: ۵۹)، زیرا مساوات نزد شیخ دو مفهوم مثبت و منفی داشته است؛ مساوات مثبت به معنای اجرای عادلانه احکام قضایی و اجتماعی اسلام نسبت به تمام آحاد ملت است، ولی مساوات منفی، همان مساوات به مفهوم غربی یعنی، حذف تفاوت‌های حقوقی در فقه اسلام نسبت به مسلمانان و کفار است. وی اصل مساوات غربی را دکانی در مقابل صاحب شرع که در صدد تأسیس احکام جدیدی است، معرفی می‌کند. (همان: ۱۰۸) پس مجلس شورا، قانون اساسی، آزادی و مساوات به معنای مشروع آن که با آموزه‌های اسلام هماهنگی دارد، نزد شیخ و میرزا پذیرفتنی، و به معنای غربی و استعماری آن که با شریعت نبوی ناسازگاری دارد، مردودند.

### نتیجه‌گیری

همان‌طور که دیدیم، مطابق فرضیه محوری این مقاله نوری و نائینی بر اساس مبانی فقهی مشترک اما از دو منظر متفاوت و با لحاظ کردن بخشی از شرایط و ضروریات جامعه عصر خود به مشروطیت نگریسته و در نتیجه قضاوت‌های متفاوتی در باب نظام مشروطه ارائه کردند. شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی دو فقیه اصول‌گرای عصر قاجار، هر دو مکتب اصولی شیخ انصاری و فقه

جواهری را پذیرفته و اندیشه فقهی آن‌ها از این مکتب سرچشمه گرفته است؛ حکومت نزد هر دو ضرورت عقلی دارد و وظایف عقلایی آن، حفظ نظامات داخلیه مملکت و تحفظ از مداخله اجانب است. رویکرد سیاسی آن‌ها مقابله و رویارویی با استبداد و خودکامگی‌های رژیم استبدادی و رهایی از سلطه بیگانه و استعمار غرب در عرصه‌های مختلف است و حکومت به حکم اولی، حق امام معصوم و در دوره غیبت از باب ولایت یا حسبه از آن فقیهان جامع‌الشرایط است؛ بنابراین، حکومت غیرفقیه در نگاه آن دو مشروعیت ندارد و در صورت عدم تحقق حکومت دینی فقیهان جامع‌الشرایط، حکومت مقیده به قوه مسدده به تعبیر نائینی و حکومت عدالتخانه‌ای یا مشروطه مشروعه به تعبیر شیخ فضل‌الله از باب قدر مقدور لازم است. به عبارت دیگر، با نفی حکومت دینی فقیهان، تکلیف در انجام وظایف شرعی در حد مقدور از مؤمنان ساقط نمی‌شود. مجلس شورا و قانون اساسی در گفتمان سیاسی شیخ فضل‌الله و میرزای نائینی تنها در صورت مطابقت با شریعت نبوی و نظارت و تأیید فقهای جامع‌الشرایط مشروعیت پیدا می‌کنند و مجلس غرب‌زده استعمارپذیر و قانون اساسی مخالف با قوانین الهی باطل و مردود به شمار می‌آید. آزادی و مساوات نزد هر دو به مثبت و منفی یا مشروع و نامشروع تقسیم‌پذیر است. آزادی از عبودیت پادشاهان و مقابله با استبداد مشروع و مثبت بوده و آزادی به معنای آشوب و هرج و مرج و رهایی از دین و شریعت و آزادی از حدود و مقررات دین مردود است. مساوات نیز به معنای اجرای عادلانه احکام الهی نسبت به همه انسان‌ها اعم از شاه و گدا پذیرفتنی است؛ ولی نفی تفاوت‌های حقوقی میان کفار و مسلمانان مردود و باطل است علامه نائینی قصد داشت با مشروعیت‌بخشی به مشروطه آن را از دست غرب‌گراها درآورد. وی بعد از اعدام شیخ فضل‌الله و ترور سید عبدالله بهبهانی و مرگ مشکوک آخوند خراسانی و تحقق نبخشیدن مشروطه به اهداف عالیّه مدنظر علامه و انحراف آن از مسیر مورد نظر، گوشه انزوا برگزید، همان‌طور که کتاب او منزوی شد و به قول شهید مطهری «افسوس که جو عوام‌زده محیط ما کاری کرد که مرحوم نائینی پس از نشر آن کتاب تنبیه‌الامه یکباره مهر سکوت بر لب زد و دم فرو بست.» (مطهری، ۱۳۶۵: ۵۷)

\_\_\_\_\_ بازخوانی اندیشه‌های سیاسی و فقهی شیخ فضل‌الله نوری و علامه محمدحسین نائینی... ◇

### منابع فارسی

- آبادیان، حسین (۱۳۷۴)، *مبانی نظری حکومت مشروطه و مشروعه*، تهران: نی.
- آدمیت، فریدون (۱۳۵۵)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت*، تهران: پیام.
- آوری، پیتر (۱۳۶۷)، *تاریخ معاصر ایران از تأسیس تا انقراض سلسله قاجار*، جلد دوم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران: عطایی.
- ابن ابی الحدید (بی‌تا)، *شرح نهج البلاغه*، جلد اول، بیروت: دارالهدی الوطنیه.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۳)، «دردها و دغدغه‌ها: سیری در آسیب‌شناسی‌های شیخ شهید نوری در قبال مشروطیت»، *آموزه*، شماره ۵.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۰)، *دیده‌بان بیدار*، تهران: عبرت.
- ابوالحسنی، علی (۱۳۸۰)، *کارنامه شیخ فضل‌الله نوری*، تهران: عبرت.
- ابوالعلی اقدسی، علی (۱۳۹۰)، *شیخ فضل‌الله از پندار تا خواص بی‌بصیرت*، مازندران: هراز نیوز.
- ادیب هروی خراسانی، محمدحسین (۱۳۳۱)، *تاریخ پیدایش مشروطیت*، مشهد: شرکت چاپخانه خراسان.
- انصاری، مهدی (۱۳۶۹)، *شیخ فضل‌الله نوری و مشروطیت: رویارویی دو اندیشه*، تهران: امیرکبیر.
- بهرامی، عبدالله (۱۳۴۴)، *تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران از زمان ناصرالدین شاه تا آخر سلسله قاجاریه*، تهران: سنایی.
- ترکمان، محمد (۱۳۶۳-۱۳۶۲)، *مکتوبات، اعلامیه‌ها ... و چند گزارش پیرامون نقش شیخ شهید فضل‌الله نوری*، دو جلدی، تهران: رسا.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: امیرکبیر.
- خسروپناه، عبدالحسین (۱۳۸۲)، «حقیقت پنهان؛ خطای خاموش: گفتمان سیاسی شیخ فضل‌الله نوری و میرزای نائینی»، *ماهنامه زمانه*، سال دوم، شماره ۱۵، آذر.
- صوفی نیارکی، تقی (۱۳۸۲)، «در ستیز با استبداد: سیری در بنیادهای نظری کتاب تنبیه الامه و تنزیه

◇ فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال نهم، شماره بیست و دوم، بهار ۱۳۹۲

- المله»، *ماهنامه زمانه*، سال دوم، شماره‌های ۸ و ۷، فروردین و اردیبهشت.
- عبدالرحیم الهی، میرزا (۱۳۱۴ ق)، *تبشیر اندر تبشیر: تقریظ شیخ فضل‌الله نوری*، بی‌جا: بی‌نا.
- کرمانی، ناظم الاسلام (۱۳۷۱)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، جلد اول، تهران: آگاه.
- کسروی، احمد (۱۳۵۹)، *تاریخ مشروطه ایران*، جلد اول، تهران: امیرکبیر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۵)، *بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر*، قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۶۶)، *آشنایی با علوم اسلامی*، قم: صدرا.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، با توضیحات سید محمود طالقانی، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هوشنگی، حمید (۱۳۸۶)، «آرای علامه نائینی و شیخ فضل‌الله نوری»، *ماهنامه زمانه*، شماره ۵۹.